قوام، نفت و قیام 30 تیر

اشکان، خرسند

به نوشته‏ی سر کلارمونت اسکرین‏ (سرکنسول انگلیس در مشهد)بعد از سقوط کابینه‏ی بیات،قوام السلطنه آمد که همه او را می‏شناختند یا گمان می‏کردند می‏شناسند و می‏گفتند که مثل موم در دست روس‏هاست... او سرلشکر ارفع،رییس مقتدر ستاد ارتش را که‏ با سیاست روس‏ها مخالف بود و زن انگلیسی‏ داشت،برکنار و از تهران تبعید کرد و به جای او افسر دیگری را گماشت که به دوستی بریتانیا شهرت نداشت...طبق تلگرافی که مخبر تایمز لندن که ناظری دقیق بود،روز ششم‏ آوریل 1946 مخابره کرد:«نخست‏وزیر روی‏ مجلس 15 به عنوان یک مجلس طرفدار شوروی برای تأمین حل قضیه‏ی نفت حساب‏ می‏کرد...»روس‏ها بدون اطمینان آشکاری از جانب دولت مرکزی قبول می‏کنند که قوام رژیم‏ طرفدار آن‏ها را در آذربایجان به رسمیت خواهد شناخت.به طور کلی عقیده‏ی محافل غربی این‏ بود که قوام به روس‏ها جواز عبور فروخته‏ است...اعتصاب عمومی کارگران شرکت نفت‏ انگلیس و ایران در ماه ژوئیه 1946 انجام شد و به دنبال آن نیروی نظامی انگلستان و ناوهای‏ جنگی آن به شط العرب اعزام گردیدند و بالاخره‏ وزرای توده‏یی وارد کابینه‏ی قوام شدند.سومین‏ واقعه که پایان خوشی داشت و یک ماه طول‏ کشید شورش قبایل جنوب بود که حل و فصل‏ آن در 17 اکتبر 1946 موجب شد که سه وزیر حزب توده از کابینه استعفا دهند و مظفر فیروز به مسک و اعزام گردید.نخست‏وزیر محیل‏ منتظر فرصت بود.او می‏دانست که تهدید منافع‏ نفتی و منافع سوق الجیشی انگلستان در خلیج فارس دیر یا زود انگلستان را به ایجاد توازن‏ و تعادل برخواهد انگیخت.اعزام نیروی‏ انگلیسی به بصره کاملا به موقع بود.درست‏ همان بود که قوام می‏خواست و به قوام امکان‏ آن را می‏داد که با گشودن آتش دیپلماتیک بر روی بریتانیا به روس‏ها نشان دهد که چه ضدّ غربی سرسختی‏ست.بالاخره این مساله توجه‏ را از آذربایجان و تدارکاتی که فرمانده ارتش و ژاندارمری برای اشغال مجدد آذربایجان انجام‏ می‏داد،منحرف می‏کرد.فقط بعد از آن‏که‏ ماجراها به پایان رسید،متوجه زیبایی کامل بازی‏ این سیاستمدار پیر شدیم که مخلوطی از بازی‏ پوکر و بریج بود و دست خود را استادانه بازی‏ می‏کرد.البته دستش ضعیف بود،اما ورق‏های‏ خوبی داشت.یکی از این ورق‏ها مراجعه‏ی‏ دوباره به شورای امنیت بود که درست به موقع‏ بازی شد.ورق دیگرش حزب دموکرات ایران‏ بود که در نام‏گذاری آن دقت شده بود تا بادبان‏ پیشه‏ور گرفته شود.چنان که معلوم شد بهترین ورق او در این بازی که در نیمه‏ی‏ سپتامبر 1946 بیرون کشیده شد و یک ماه بعد بازی شد،شورش ضدّ توده‏یی قشقایی‏ها و قبایل متحد آنان در ایالات جنوبی بود.این ورق‏ چنان مؤثر بود که قوام گریبان خود را از چنگ‏ سه وزیر توده‏یی و مظفر فیروز خلاص کرد... اما در دست آخر بازی بود که قوام مهارت خود را نشان داد.بعد از چک و چانه‏های فراوان‏ ساد چیکف از قوام در 24 مارس 1946 زیر موافقت‏نامه‏ی نفت و آذربایجان امضا گرفت. اما...اجراشدنی نبود،مگر آن‏که موافقت نامه‏ به وسیله‏ی مجلس پانزدهم تصویب شود.وقتی‏ ساد چیکف درباره‏ی مجلس می‏پرسید،قوام‏ جواب می‏داد که طبق قانون...اگر قسمتی از خاک ایران تحت اشغال قوای خارجی باشد، انتخابات نمی‏تواند انجام گیرد.قوام حریف‏ مسکو خود را در موقعیتی قرار داد که این حریف‏ هر ورقی را بازی می‏کرد،قوام دست بالایش را می‏آورد.اگر روی نفت متمرکز می‏شد، آذربایجان را به عنوان یکی از اقمار احتمالی از دست می‏داد و اگر آذربایجان را می‏پایید،نفت‏ را می‏باخت...ساد چیکف تصمیم گرفت‏ آذربایجان را رها کند قوام هم که از دست‏ همکاران توده‏یی‏اش خلاص شده بود،نقاب‏ طرفداری از شوروی را از چهره برداشت».1

احمد آرامش نوشته است:«در خصوص‏ قرارداد 1933 قوام بدون توجه به شدت خطر و بعدا با وقوف کامل نسبت بدان به یک اقدام‏ متهورانه مبادرت ورزید و تصمیم گرفت در قرارداد تحمیلی 1933 به نفع ملت ایران‏ تجدید نظر کند...نگارنده و دکتر شایگان قریب‏ دو ماه و نیم...غالبا عصرها در دفتر کار دکتر پیرنیا در وزارت دارایی حضور یافته و اسناد و سوابق امر را دقیقا مطالعه کرده و پس از تهیه‏ی‏ مدارک کافی نزد قوام السلطنه موضوع را در هیات‏ وزیران مطرح کرد...انگلیسی‏ها به دربار و ارتش روی آوردند و ضمن قراری که آن‏ها با شاه گذاردند،به وی مأموریت دادند که شخصا برای متلاشی کردن حزب دموکرات و سقوط حکومت قوام اقدام کند.شاه با اشاره‏ی‏ انگلیس‏ها کلیه‏ی وزرا رااحضار کرد و به عنوان‏ این‏که دولت در مجلس اکثریت ندارد،بدیشان‏ تکلیف استعفای دست جمعی نمود وزرا نیز که‏ شخصیت و وفایی نداشتند،قوام را در مقابل دیو استعمار تنها گذاشتند...وی شخصا از مجلس‏ تقاضای رأی اعتماد کرد،نتیجه‏ی کار معلوم بود، زیرا قبلا ترتیبی اتخاذ شده بود که مجلس از دادن رأی اعتماد به او خودداری کند...»2

قوام در اعلامیه‏ی معروف 27 تیر 1331 خود چنین آورده است:«این همان‏ موضوعی‏ست که ابتدا من عنوان کردم و هنگامی که لایحه‏ی امتیاز شمال در مجلس‏ مطرح بود،موقع را مغتنم شمرده و استیفای حق‏ کامل ایران را از کمپانی جنوب در آن لایحه‏ گنجانیدم،بعضی در آن وقت تصور می‏نمودند، همین اشاره باعث سقوط حکومت شد،اگر هم‏ فرضا چنین باشد من از اقدام خود نادم‏ نیستم...»

فخر الدین عظیمی در مقاله‏ی خود تحت‏ عنوان«قوام السلطنه و سودای چیره‏گر قدرت» متنی را آورده است که به خط قوام نیست،لکن‏ امضای او زیر صفحات آن دیده می‏شود که‏ حاکی‏ست که برنامه‏اش در زمامداری بعد از مصدق در تیر 1331 در مورد نفت آن بوده است‏ که شرکت ملی نفت ایران عهده‏دار استخراج‏ شود و نفت را سر چاه به شرکتی که 75 درصد متعلق به ایران و 25 درصد متعلق به طرف‏ انگلیسی خواهد بود،با قیمت خلیج ایران یا جای‏ دیگر(و سایر شرایط و مسائل فنی و جزییات با مطالعه‏ی کامل با موافقت طرفین)بفروشد و بریتانیا به امید چانه زنی برای 25 درصد دیگر موافق شده است و هندرسن،سفیر امریکا پس‏ از ملاقات قوام نظر موافق پیدا کرده است.3

مصدق در پاییز 1330 هنگام شرکت در شورای امنیت ملل متحد به دعوت امریکا به‏ واشنگتن رفت و در مذاکرات 40 روزه با او امریکاییان فرمولی برای پایه‏ی مذاکرات و حل‏ اختلاف نفتی تهیه کردند که اچسن آن را در پاریس به ایدن ارائه کرد،لکن طبق نوشته‏ی‏ جرج مک گی(معاون وقت وزارت خارجه‏ی‏ امریکا)که به وسیله‏ی سرهنگ غلام رضا نجاتی ترجمه شده است،ایدن گفت که ما اساسا با شخص مصدق توافق نخواهیم کرد و منتظر جانشین او هستیم.قبول دعوت مصر در راه بازگشت از امریکا از سوی مصدق دلیل‏ تصمیم او به مقاومت است،اما وقتی پس از انتخابات به مجلس نیم‏بند 17 که بدون‏ دخالت دولت تشکیل یافته بود،پیام داد که روز سرنوشت است اعتبارنامه هیچ مشکوکی را نپذیرد و در مراجعت از دادگاه لاهه دید که‏ مجلس امام جمعه را که از صندوق مهاباد بیرون آمده بود به ریاست انتخاب کرده است، صحبت اختیارات کرد و نزد شاه هم تمایل خود را برای عهده‏داری وزارت جنگ ابراز داشت و می‏دانیم که استعفا کرد و در خانه‏ی خود را بست و می‏دانست که قوام وارد میدان می‏شود و این می‏رساند که می‏خواست صورت مخالف‏ داشته باشد تا قوام بهتر بتواند با خارجیان‏ مقابله کند و دیدیم که در 30 تیر شاه با قوام‏ هماهنگ نبود و برگزیدگان بعدی از جبهه‏ی‏ ملی هم از شاه جانب‏داری کردند و در واقع‏ فرصتی که قراردادی به مراتب بهتر از«قرارداد امینی پیچ»منعقد شود،از دست رفت و بعد از 30 تیر توطئه‏کنندگان کمر به نابودی قوام‏ بسته بودند و مصدق عملا از او حمایت کرد و در واقع هدف مصدق،ادامه‏ی هدف نهضت‏ مشروطه و تحکیم پایه‏های دموکراسی و تأمین استقلال بود و او فقط در تاکتیک،با قوام‏ (که مطلقا بر پلیتیک متکی بود)تفاوت‏ داشت.

پی‏نوشت‏ها

(1)-سر کلار مونت اسکرین،جنگ جهانی در ایران، ترجمه‏ی غلام حسین صالحیار،تهران،انتشارات‏ روزنامه‏ی اطلاعات،ص 371 به بعد.

(2)-آرامش، احمد،خاطرات ص 239.

(3)-عظیمی،فخر الدین، «قوام السلطنه و سودای چیره‏گری قدرت»،ارمغان‏ فرهنگی به دکتر غلام حسین صدیقی،به کوشش‏ ایرج افشار،ج 1،ص 70.

جشن تیرگان و روز قلم

دکتر حسنعلی پیشاهنگ

تیرگان(سیزدهم تیرماه)یکی از مهم‏ترین جشن‏های ایران باستان بوده است.درباره‏ی‏ علت برگزاری جشن تیرگان دلایل چندی گزارش شده است:

1-در این روز هوشنگ پادشاه پیشدادی ایران،نویسندگان و کاتبان را به رسمیت شناخت و آنان را گرامی داشت.مردم جشن گرفتند و آن جشن به یاد ارجمندی قلم بر جای ماند.(روز قلم)1

2-به نوشته‏ی ابو ریحان بیرونی در آثار الباقیه سیزدهم تیر روز ستاره‏ی تیر یا عطارد است‏ و چون تیر(سیاره‏ی عطارد)کاتب ستارگان است،سیزدهم را نیز می‏توان روز نویسنده نامید.2

3-در ایران باستان هر روز نامی داشته و هرگاه نام روز و ماه یکی می‏شد،جشنی به نان آن‏ روز برپا می‏شد.سیزدهم تیرماه،تیر روز نام داشته و به این مناسبت جشن گرفته می‏شد.

4-در این روز تیشتر،فرشته‏ی باران بر اپوشه(خشک‏سالی)غلبه کرد و باران بارید و زمین‏ دیگر باره سبز شد،مردم جشن گرفتند و آن جشن(جشن به معنی نیایش و ستایش پروردگار) به یاد فرشته‏ی باران بر جای ماند.3

5-سرانجام پس از مدت‏ها محاصره‏ی ایران زمین توسط تورانیان در دوران منوچهر کیانی، شاه بی‏کفایت ایران،توافق بر این شد که یکی از ایرانیان تیری بیندازد و هرجا تیر فرود آید،آن‏جا را مرز ایران و توران بشناسند.در این روز آرش،کماندار ایرانی انتخاب شد.او به کمک فرشته‏ی‏ زمین(اسفندارمز)از فراز البرز(قله‏ی دماوند)با یاد خداوند تیری انداخت و جان خود را همراه تیر کرد.آرش می‏دانست که پهنای ایران به نیروی بازو و پرش تیر او بسته است و باید توش و توان‏ خود را در این راه بگذارد(منم آرش،سپاهی مرد آزاده)؛پس خود جان سپرد و فدای ایران شد، اما تیر بر مرز پیشین ایران و توران(بر کناره‏ی رود جیحون یا آمودریا در قزاقستان کنونی)فرود آمد و جنگ پایان یافت.مردم جشن گرفتند و آن جشن به یاد بزرگی ایران و صلح به جای ماند.

آیین‏های تیرگان

آیین‏های این جشن هنوز در بسیاری از سنّت‏های بومی و محلی ما رایج است،بی‏آن‏که‏ سرچشمه‏ی این سنّت‏ها را بدانیم.در این جشن،مردم ایران باستان به گرامی‏داشت پیروزی‏ فرشته‏ی باران بر خشکی،جشن آب می‏گرفتند،به هم‏دیگر آب می‏پاشیدند،شادی می‏کردند و گل و سبزه به هم هدیه می‏دادند.لباس نو می‏پوشیدند و به هم نقل و شیرینی می‏دادند.در این‏ جشن به یاد محاصره‏ی افراسیاب تورانی،نان و شیرینی گندم می‏پختند.به دور کله قند،نخ‏ زرین بسته و آن را تیر و باد می‏نامیدند،سپس نخ زرین را به یاد پیکان آرش،به باد می‏سپردند، چرا که باد تیر آرش را به دور دست‏ها برد.

هم‏چنین در این روز فال کوزه می‏گرفتند.هرکس شعری(در دوران اخیر از حافظ)در کوزه‏ انداخته و بعد نیت می‏کردند.سپس دختری دست در کوزه می‏کرد و فال هرکس را به او می‏داد.5

روز قلم

در سال‏های اخیر،احمد شاملو،هوشنگ حسامی،محمود احیایی،هوشنگ گلشیری، فریدون مشیری،غزاله علیزاده،بیژن نجدی،بیژن جلالی،عباس معروفی،فرخنده یاکیده محمد محمد علی،فرزانه کرم‏پور،محمد قاسم‏زاده،آرش حجازی،کیکاووس یاکیده و از همه زودتر محمد علی سپانلو این روز را به نام روز قلم و نویسنده نام‏گذاری کردند.(از سال 1383 به بعد، «انجمن دوستداران ماهنامه‏ی حافظ»با همکاری«انجمن بهار خاقانی»روز قلم را جشن گرفته‏ است که گزارش نخستین مراسم آن در شماره‏ی مرداد 1383 به چاپ رسید.)

منابع

1-کتابچه‏ی انتشارات کاروان،به مناسبت روز نویسنده،13/4/83.2-محمد علی سپانلو(شاعر و نویسنده).

3-مجله‏ی جشن کتاب،تیر 1383،آرش حجازی.4-دیوان از خون سیاوش،سیاوش کسرایی،آرش‏ کمانگیر.5-کتاب ایران باستان،تألیف دکتر احسان یار شاطر.